

نوشته ای که در زیر ترجمه آنرا می خوانید از نویسنده و منتقد سیاست جنگ طلبانه امپریالیستی، جان پیلگر انگلیسی است که بوسیله تور ونربرگ به سویدی ترجمه و در روزنامه آفتون بلادت در تاریخ 10 ژانویه 2005 به چاپ رسیده است و من از این ترجمه برای برگردان به فارسی استفاده کرده ام.

راجع به این نوشته و دیگر نوشته های جان پیلگر و یا نویسندگان مثل او که تا کنون من خوانده و یا ترجمه کرده ام می شود به دو نکته اشاره ای داشت. این روزنامه نگاران و نویسندگان که از کرامت و حرمت انسان در برابر دروغگویی و جنگ افروزی رهبران جهان امروزی دفاع می کنند و به خوبی به افشاء این سیاست ها می پردازند و به دفاع از این که می شود در مقابل این ها ایستاد و به عقب نشینی شان واداشت و دنیای دیگری را ممکن و در دسترس می بینند و انسان را لایق زیستن در دنیایی فارغ از استثمار انسان از انسان و نه دنیای کاپیتالیستی موجود با پلیدیها و زشتی هایش می داند، اما هنوز اولاً به نظر من از کمبود یک بررسی طبقاتی و دیدگاه مبارزه طبقاتی رنج می برند و این باعث می شود که نتوانند به خوبی آن نیرویی اجتماعی که قادر به تغییر هست را یعنی طبقه کارگر را به عنوان پرچمدار این طرف تضاد مورد خطاب قرار دهند و دوماً بر اثر همین کمبود طبقاتی به خوبی قادر نمی گردند که صفوف نیروهای مبارزه کننده با امپریالیسم را از یکدیگر تشخیص دهند. البته یکی از دلایل مهم این امر خارج از محدودیت های موجود و عدم آگاهی کافی این انسانهای شرافتمند از ماهیت لنینی امپریالیسم که کاپیتالیسم در بالاترین مرحله خود است، در میدان نبرد سیاسی نبودن یک طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع طبقاتی و سوسیالیستی است. نوید به میدان آمدن این نیرو اجتماعی را می شود حس کرد. باید موانع موجود بر سر راه به میدان آمدن این نیرو را شناخت و در راه بر طرف کردن آن کوشش کرد، این انسانها با وجود کمبودی که دارند، اما مفیدند.

حمید قربانی

1 فوریه 2005

فجایع روزانه

جان پیلگر در باره سیستمی که روزانه هزاران انسان را به قتل می رساند و همبستگی و مقاومتی که هر روز گسترش و عمق می یابد.

کمک اقتصادی لوکو موتیورانان قطار صلیبی غرب، ایالات متحده آمریکا و بریتانیای بزرگ به قربانیان تسونامی کمتر از ساختن یک بمب افکن مخفی و یا مخارج يك ماهه اشغال خونین عراق است. مخارج ضیافت کارگزاری شده جدید جورج بوش دوم، برابر است با مخارج بازسازی قسمت بسیار بزرگی از خط کناره سری لانکا. بوش و بلر بر کمک نا چیز اقتصادی اولیه خود به قربانیان فاجعه تسونامی بعد از این که آشکار شد که در سراسر جهان مردم به طور ناگهانی و خود به خودی میلیونها دلار به این قربانیان کمک کردند و این مشکلاتی را ایجاد کرد که دیگر نمی شد از زیر آنها بدون آبرو ریزی در رفت، افزودند.

كمك اقتصادی سخاوتمندانه دولت بلر به قربانیان زلزله و سیل اخیر يك شانزدهم از 800 میلیون پوندی است که برای بمباران عراق تخصیص داده شد و يك بیستم از يك میلیارد پوندی است که، در شکل قرض نرم ، که به اندونزی پرداخت شد، تا دولت آن کشور قادر به خرید هواپیما بمب افکن هاوک باشد

دولت استرالیا که اکنون خیلی مغرور از جواب شرمگینانه خود به قربانیان فاجعه تاریخی انسانی کشورهای همسایه است، پنهانی و در خفا به نیروهای ویژه اندونزی که کاپسوس نامیده می شوند آموزش داده که تجاوزات این نیرو در استان اچه کاملا برای جهانیان مخابره شده است و يك فاکت می باشد. این جزیی از خط مشی پشتیبانی 40 ساله استرالیا از دیکتاتور سابق اندونزی سوهارتو است که همزمان نیروی نظامی و پلیس او يك سوم از جمعیت تیمور شرقی را قتل عام کرد. دولت جان هاوارد که به زندانی کردن کودکان کم سن پناهجو شهرت یافته است، قوانین کنونی بین المللی دریایی را زیر پا گذاشته و از پرداخت 8 میلیارد دلار سپرده سهم فروش نفت و گاز تیمور شرقی سر باز می زند. بدون این در آمد فقیرترین کشور دنیا تیمور شرقی قادر به ساختن مدرسه، بیمارستان و راهها نیست و نمی تواند ایجاد شغل برای جمعیت جوانش کند که 90 درصدش بیکار است.

قربانیان يك فاجعه بزرگ طبیعی با ارزش هستند (اگر چه معلوم نیست این با ارزش بودن تا چه هنگام می ادامه می یابد.) اما قربانیان فجایع امپریالیستی بی ارزش هستند و چه بسا بی نام و نشان. این اخلاق يك جانبه به ما این امکان را می دهد تا قادر شویم يك سری از بدبختی هایی را خط به کشیم که بوسیله عامل دیگری به چز تسونامی بزرگ انجام می گیرد.

من زمانی که در سال 1979 از کامبوج گزارش تهیه می کردم از قاجعه نوع دوم که ساخته دست انسانند، به طور خیلی خوبی آگاهی یافتم. بعد از 10 سال بمباران آمریکا و سلطه ظالمانه پول پوت کامبوج عینا مانند اچه کنونی در اندونزی ویران شده بود. بیماریها با گرسنگی توام شدند و يك خلق را در وضعیتی گرفتار کرده بود که کمتر کسی قادر به توصیف و بیاننش بود. ولی بعد از 9 ماه از فروپاشی رژیم پول پوت هنوز از کشورهای غربی هیچ گونه کمک اقتصادی نرسیده بود. در عوض با کمک چین و بلوک غرب سازمان ملل متحد يك بایکوت بر علیه کامبوج تصویب کرد. که بر اثر آن تمام سیستم ماشینی کشور که برای بازسازی و کمک های فوری مورد نیاز بود از بین رفت. بدبختی کامبوجی ها در این بود که نجات دهنده شان یعنی ویتنام در آن زمان در طرف اشتباه جنگ سرد قرار داشت و به تازگی آمریکاییها را از کشورش بیرون انداخته بود. این عاملی بود که کامبوجی ها را به بی ارزش تبدیل کرده بود.

محصور کردن عراق در دهه 1990، که بوسیله بخش بزرگی از رسانه های خبری نادیده گرفته شد نیز هم مانند فاجعه کامبوج بود که منجر به "رها سازی" آنگوامریکایی شد. در سال گذشته یونیسف گزارش کرد که عدم تغذیه ی در میان کودکان از بعد از اشغال آنگلو آمریکایی دو برابر شده است. مرگ و میر کودکان اکنون به میزان مرگ و میر در رواندا و بالاتر از هائیتی و اوگاندا می باشد. فقر بی داد می کند و دارو و درمان برای بیماریهای مزمن کمیاب شده است. سرطان و بویژه سرطان سینه به سرعت افزایش می یابد؛ مناطق وسیعی آلوده به مواد رادیو اکتیو و اشعه ساطع شده از آن است. بیشتر از 700 مدرسه بوسیله بمباران ویران شده و یا صدمه دیده است. از آن میلیاردها دلار که قرار بود برای بازسازی کشور ذخیره شود، فقط مبلغ 29 میلیون دلار ذخیره شده است، از آن هم بخش زیادی به عنوان حقوق به سربازان اجیر شده پرداخت شده است که از خارجیان محافظت می کنند. از این مسائل خیلی به ندرت در مدیای غرب خبری نوشته می شود. این است تسونامی دوم که اکنون سراسر جهان را در بر گرفته است و مهمترین دلیل مرگ روزانه 24000 انسان است که بر اثر فقر، قروض و ویرانی که نتیجه نیایش عالی است که نئولیبرالیسمش می نامند. این را حتی سازمان ملل متحد که در سال 1991 در پاریس کنفرانسی با

شرکت ثروتمندترین کشورها و با هدف این که يك " برنامه عملی " تصویب کند که فقیرترین ملت ها را نجات دهد، اقرار کرده است. يك دهه پس از آن که کشورهای غربی زیر تمام قول هایشان زده اند. حتی یکی از کشورهای ثروتمند به آن منیم هدفی که سازمان ملل متحد تعیین کرده بود عمل نکرده و رقت انگیزانه این که فقط هفت دهم در صد از تولید ناخالص ملی را به کمک اقتصادی به کشورهای فقیر اختصاص داده اند. بریتانیای بزرگ فقط 0\34 در صد از تولید ناخالص خود را به این امر اختصاص می دهد. این عمل " وزرات برای توسعه بین المللی " را به يك شوخی تلخی تبدیل کرده است. آمریکا کمتر از هر کشور دیگر صنعتی یعنی 0\15 در صد را برای توسعه بین المللی اختصاص داده است.

میلیون ها انسانی که مجردیت شان تقریبا هرگز در مطبوعات دنیای غرب دیده و یا شنیده نمی شود، می دانند که زندگی آنها بی ارزش است. هنگامی که تعرفه و غذا و کمک های اقتصادی دولتی به دستور و دیکته صندوق بین المللی پول از بین می رود، کشاورزان کوچک، بی زمینان و کارگران کشاورزی می دانند که آنها در برابر فاجعه قرار گرفته اند که این خود باعث و بانی است که خود کشی برای دهقانان کوچک به يك اپیدمی تبدیل شود. بنا به گفته خود بانگ جهانی، فقط ثروتمندان هستند که اجازه یافته اند که صنایع و تولیدات خودی صنعتی و کشاورزی را حفظ کنند. و فقط آنها حق دارند از تخفیف ویژه برای صادر کردن گوشت، سبزیجات و شکر استفاده کرده و قیمت این محصولات را در آن کشورهای فقیر به پایین ترین حد برسانند، و با این شیوه شرایط زندگی انسانی و خود زندگی را نابود کنند.

اندونزی که روزی از طرف بانگ جهانی " يك نمونه زنده در اقتصاد گلوبال " توصیف می شد. خیلی از آن انسان هایی از موجهای رودخانه در سوماترا مردند از اعمال سیاست های بانگ جهانی به سختی صدمه دیده بودند. در حال حاضر اندونزی مبلغ 110 میلیارد دلار مقروض است که کشور قادر به پرداخت این مبلغ نیست. سازمان چاره جویی جهانی می گوید که تسونامی که بوسیله انسان ها آفریده شده هر سال بین 13 و 18 میلیون بچه را به کام مرگ می فرستد، یا سالانه 12 میلیون کودک زیر 5 سال را. در یگ گزارش توسعه سازمان ملل متحد چنین نوشته شده است: چرا باید 100 میلیون انسانی که در جنگ واقعی در صده 1900 کشته شده اند با آن کودکانی که به علت برنامه تجدید سازمان کردن بعد از سال 1982 جان خود را از دست داده اند، متفاوت توصیف شوند؟ " این گزارش بوسیله میخائل مکنلی استرالیایی نوشته شده است.

طنز سیستمی که این فجایع را آفریده است این است که در همه حال شعار مبارزاتی اش دموکراسی بوده است، اکنون در تمام جهان انسان ها خیلی به خوبی چنین تصویری از دموکراسی و سیستم موجود اقتصادی، دارند. این آگاهی رشد یابنده از ماهیت این سیستم مفهومی چیزی برتر از فقط يك امید است. بعد از این که در واشنگتن و لندن لوکوموتیو رانان جنگ صلیبی سمپاتی ایجاد شده بر اثر قربانیان 11 سپتامبر با هدف تشدید تبلیغات امپریالیستی خود از دست دادند، تفکر انتقادی عمومی خیلی قوی شده است. سیاسیونی چون بلر و بوش امروزه به دروغگریان مشهور شده اند. و اعمال انتقادآمیز آنها دیگر جنایت محسوب می شوند.

این تمایل قوی به کمک به قربانیان تسونامی که در نزد انسان های عادی در غرب خود را نشان می دهد، نشانه يك همبستگی قوی، جالب و غیرعادی است که روابط بین انسان ها را دوباره دارد تسخیر می کند، اخلاق و انترنالیسمی که بوسیله دولت ها و شرکت ها از آنها سلب شده بود. گوش دادن به توریست هایی که از مناطق سخت آسیب دیده برگشته اند که مالا مال از تشکر از مهمان نوازی و مهر و محبتی است که از فقیرترین انسانهای خود صدمه و ضربه خورده است دیده اند که چگونه از آنها مراقبت کرده اند، این تشکر آنتی تزی بر ضد آن سیاستمدارانی است که فقط از مفتخواران و ظالمین حمایت می کنند.

این همان چیزی است که دو سال قبل **آرونداتی روی** در هنگام تظاهرات جهانی که در بی زاری و ضدیت با جنگ که بر سطح جهان جاری شد، نوشته بود " نمایشی بی نظیر از اخلاق و سیرت عمومی که

جهان هیچگاه شاهدش نبوده است". يك محقق فرانسوی می نویسد که در آن روز فوریه تعداد 35 میلیون انسان در سراسر جهان در بیزاری و نفرت از جنگ تظاهرات کردند و نتیجه می گیرد که چنین اتفاقی در جهان تا آن زمان بی نظیر بود، و این فقط يك شروع بود.

این فصاحت کلام نیست؛ نوگرایی انسانی يك پدیده ی بختگی و نمایشی نیست بلکه نتیجه از يك میارزه ای است که گاهی موقع فکر می شود که یخزده شده است، اما هم چون جوانه ای که زیر برف باشد موجود است. آمریکا لاتین را به عنوان يك مثال در نظر می گیریم که سالها نادیده گرفته شده و در جهان غرب بی اهمیت شمرده می شد. " لاتین آمریکاییها تمرین بی قدرتی کرده اند " این مطلب را **اخیرا ادوآدو گالی آنو** نوشته بود، او ادامه می دهد که " يك شیوه تربیتی که بوسیله قدرتهای استعمارگر و شبج کلونیالیست رواج یافت و به سربازان خشونتگرا آموزش داده شد، که ما معلمین فرشته گونه و اعتقاد به سرنوشت را در روح مان داریم و اعتقاداتی را در مغز مان کاشته بودند که تنها چیزی که قادر به انجامش هستیم این که در سکوت و بی حرکتی تمام، داروی خواب آور و بی حس کننده را به بلعیم که هر روزه از سوی آنها به ما خورانده می شد."

گالی آنو به دموکراسی واقعی که اخیرا در کشور محل تولدش به وجود آمده افتخار می کند و به آن ارج می گذارد، **اروگوا** جایی که مردم در آن جا برضد " ترس رای دادند "، بر علیه خصوصی سازی و آن پستی ها و پلستی هایی که به همراه آن هستند. در ونزوئلا برای نهمین بار در اکتبر مردم به دولتی رای دادند که تنها دولت در دنیا است که ثروت حاصل از نفتش را با فقیرترین اقشار جمعیتش تقسیم می کند. در شیلی دارند باقی مانده رژیم فاشیست نظامی که مورد پشتیبانی بریتانیا و بویژه تاچر بود را به یاری نیروهای دموکرات دوباره حیات یافته تعقیب کرده و خواهان مجازاتشان هستند.

این نیروها بخشی از آن جنبشی اند که در 6 ساله اخیر بر علیه نابرابری، فقر و جنگ برخاسته و رشد کرده است که بیشتر چند جانبه تر، دخالتگر و شرکت کننده تر، بیشتر انترناسیونالیستی و بیشتر با طافت و صبورتتر از هر چیزی هستند که من در تمام زندگی ام دیده و به یاد دارم. این جنبش نزد نئولیبرالیسم کشورهای غربی که ادعا دارد که يك شیوه زندگی بالاتر را رهبری می کند، هر نوع غروری را از دست می دهد، ولی آن با هوشترین ها می دانند که این کلونیالیسم زیر يك مارک دیگر است، آن با هوشترین ها هم چنین این را هم می دانند که مانند تجاوز و اشغال عراق که دارد فرو پاشیده می شد يك سیستم هم می تواند، در هم ریزد و فروپاشیده شود.

John Pilger جان پیلگر

Tor Wennerberg ترجمه به سوئدی تور ونبرگ

چاپ شده در آفتون بلا د ت 10-01-2005

برگردان به فارسی
حمید قربانی